راه‌کار حلّ مسئله

خوب کسی که احتمال می دهی مظلوم باشد باید چکار کنیم؟ **یک راه** دارد آقایان یک راه! بسیاری از اهل سنّت سنّشان بالا می آید جوانیشان طی می شود مقدّساتشان در ذهن نقش می بندد تمام ساختار وجودشان می شود که اگر شما بخواهید بشکنید ساختار وجود او را شکستید، سنّشان که آمد بالا بسیاری از عباراتی که در معتبرترین کتب خودشان است خبر ندارند.

ارجاع معجمی

خب راه چیست؟ شیعه نگویند ما اینجور می گوییم، فقط بیایند عبارت آن ها را، حتی توضیح هم ندهید، فقط عین عبارت کتابی که آنها قبول دارند و نزدشان مقدّس است، ما کاری بکنیم بچّه های اهل سنّت که اگر قرار است در پنجاه سالگی یک چیزی را می شنوند ناراحت بشوند، ما طوری نشر بدهیم که عین عبارات کتاب خودشان به دستشان برسد، نه محتوا را که بگویند دروغ گفتی، بلکه نیم سطر عین عبارت را نقل کنیم.

اصح الکتب؛ اتمام حجت

آن ها «صحیح بخاری» دارند، آن ها مکرّر به شیعه ایراد می گیرند و می گویند چه دینی شما شیعه ها دارید که کتاب صحیحی ندارید؟ کتاب کافی‌ِشما این همه حدیث ضعیف دارد.

سبحان الله العظیم المنتقم، شما ببینید یک متخصّص می آید کتاب می نویسد، یک متخصّص است یک خبره است، می تواند اشتباه کند. کجا ممکن است کتاب‌ِیک متخصّص بیاید بشود تالی تلو‌ِقرآن؟

امّا برای من کالشمس است -حاضرم برایش قسم بخورم- برخلاف عادتی که کتاب‌ِیک متخصّص نمی آید تالی تلو‌ِکتاب وحی بشود[1]، خدای متعال از مظلومین‌ِاهل البیت دفاع کرده، چطور؟ دو کتاب در عالَم گسترده‌ اسلام با یک میلیارد مسلمان دو کتاب را همه‌ شان قبول دارند می گوید: «**أصحّ‌ُالکتب بعد کتاب الله**[2]»کتاب صحیح بخاری و صحیح مسلم

عینی همان طور که شما به یکی بچه‌ شیعه که رفته مطلبی را آورده، می گویید: تو این حرفی که می زنی برخلاف آیه‌ قرآن است، او همه می گوید: عجب کدام آیه بیاورد تا ببینم، در اهل سنّت هم صحیح بخاری و مسلم تالی تلو‌ِقرآن است، الآن در منطقه‌ سیستان و بلوچستان مجلس می گیرند برای حفظ صحیح بخاری، مقدّس ترین کتاب در نزد آنهاست، شما که از این کتاب نقل می کنید حتی ترجمه هم نکنید، بعضی عبارات کوتاهش را کاری کنید جوان سُنّی که پنجاه سالش بشود نشنیده امّا کتاب صحیح بخاری را تالی تلو‌ِقرآن می داند، از ده سالگی بشنود. من قسم می خورم در محضر شما اگر از ده سالگی بشنود بعداً نمی گوید: چرا در تقویمتان حال نوشته ایدشهادت؟

[آن چه که سفارش من است که واژه‌های نزاع برانگیز به کار نرود، همین است. عبارت یک حدیث یا یک مطلب را برچسب و عنوان میزنیم؛ شیعه یک جور عنوان میزند و سنّی جور دیگر. خود این عناوین سبب درگیری میشود. شیعه یک مقصودی دارد که با عنوان‌ِخودش، آن را مطرح میکند.

دیگری هم یک مقصودی دارد که آن را با عنوان خودش، مطرح می‌کند. این باعث می‌شود که آرامش بحث که باید زود به نتیجه برسد به هم بخورد. بهترین راه چیست؟ ارجاع معجمی است. معجم‌ها را دیده‌اید. فرق معجم با کشف‌الالفاظ این است که کشف‌الالفاظ یک لفظ را می‌آورد و می‌گوید فلان جا هست. اما معجم یک جمله کوتاهی از آن را می‌آورد که مشتمل بر این کلمه است[3].

ارجاع معجمی این است که به عبارتی که مثلاً در صحیح بخاری است، عنوان نزنید. خب این عنوان زدن، برداشت شما است و آن‌ها نزاع می‌کنند و می‌گویند که شما همه چیز را تحریف می‌کنید. اول شقاق همین‌جا است که می‌گویند: شما بد فهمیدید، شما دروغ گو هستید، همانی که مرتب می‌گویند کار شیعه دروغ گویی است. خب برای اینکه این فضا پیش نیاید و مدام نگویند: «دیدی بد گفت؟! بلکه باید نزد علماء بروید و بپرسید که صحیح بخاری چه می‌گوید؛ چه کار دارید که به یک رافضی بگویید که معنای صحیح بخاری چیست. صحیح بخاری را نزد یک عالم سنی ببر و از او بپرس، نه پیش این». برای اینکه این بحث‌ها پیش نیاید شما باید به جملات کوتاهی از عین عبارات خودشان اکتفاء کنید. به این ارجاع معجمی می‌گویند. مثل المعجم‌ها که عین عبارات کوتاه را می‌آورد. می‌گویید این عبارات صحیح بخاری است، اما کوتاه. اگر درجست و جوها هم بزنند، سریع می‌آید. این خودش تخصص می‌خواهد. مثلاً کلمه «**کان**» نباشد که هزاران مورد را بیاورد. کلمات کوتاه به‌گونه‌ای باشد که سریع بیاید.

فایده روش ارجاع معجمی

این روش چه فایده‌ای دارد[4]؟ فایده‌اش این است: مطالبی را که یک سنّی، با اینکه هفتاد سالش شده، اما به گوشش نخورده –چون علمائشان صلاح نمی‌دانند اینها را بگویند و خلاف مقصودشان است- شما با ارجاع معجمی و بدون اینکه بگویند شیعه این کار را کرده، بیان می‌کنید.

قضیه مؤمن نجد

مؤمن نجدازجوانان عربستان بود که شیعه شده بود و صفحه‌ای در اینترنت داشت[5] .او توضیح داده بود که من چطور شیعه شدم[6]. خیلی عجیب بود. می‌گفت اول کتاب آقای تیجانی را می‌خواندم، مدام به او می‌گفتم ای دروغ گو. می‌گفت به آن جایی رسیدم که آقای تیجانی قضیه رزیه یوم الخمیس را از صحیح بخاری مطرح کرده بود. می‌گفت آن جا کتاب را به زمین زدم و گفتم چنین چیزی محال است، می‌گفت دیگر دروغ را به کجا رسانده اند! می‌گفت به کتابخانه رفتم و صحیح بخاری را از کتابخانه‌های خودمان گرفتم. می‌گفت وقتی در صحیح بخاری به آن جا رسیدم، فقط خدا می‌داند که من روی صندلی کتابخانه چه حالی شدم! توضیح او را ببینید. می‌گوید من به شیعه‌ها نصیحت می‌کنم که جوان‌های سنی را به این شکل نشکنید. من در کتابخانه یک حالی شدم که شما نمی‌دانید[7]. وقتی دیدم که صحیح بخاری می‌گوید پیامبر در بستر شهادت و مریضی هستند و آن در خواست را می‌کنند[8].]

---

[1] در یکی از مقالات سایت‌های اهلسنت و در دفاع از رشید ایلال که کتابی در نقد صحیح بخاری نوشته است، چنین آمده: طالما انه جاء فی صحیح البخاری وهو صحیح و له قداسة القرآن و هو مرفوض تماماً کما انه یتافی مع مبدأ اعمال العقل فی الفقه الاسلامی و یعطی قدسیة لاجتهاد من المفترض ان لا قداسة فیه من الاساس.(مقاله رشید ایلال...الرجل الذی هزم البخاری)

[2] الثالثة: أول من صنف الصحيح البخاري أبو عبد الله محمد بن إسماعيل الجعفي مولاهم ، وتلاه أبو الحسين مسلم بن الحجاج النيسابوري القشيري من أنفسهم

ومسلم مع أنه أخذ عن البخاري واستفاد منه يشاركه في أكثر شيوخه. وكتاباهما أصح الكتب بعد كتاب الله العزيز وأما ما رويناه عن الشافعي - رضي الله عنه - من أنه قال: ((ما أعلم في الأرض كتابا في العلم أكثر صوابا من كتاب مالك)) ومنهم من رواه بغير هذا اللفظ فإنما قال ذلك قبل وجود كتابي البخاري ومسلم.(كتاب مقدمة ابن الصلاح معرفة أنواع علم الحديث ت الفحل والهميم، ص84)

وممن ابتدأ به في أول كتابه الإمام أبو عبد الله البخاري رحمه الله في أول حديثه في صحيحه الذي هو أصح الكتب بعد كتاب الله تعالى. (كتاب بستان العارفين للنووي ، ص ١٤)

٣٧ - (قوله) وكتاباهما أصح الكتب بعد كتاب الله العزيز

قال النووي باتفاق العلماء(كتاب النكت على مقدمة ابن الصلاح للزركشي ، ج ١، ص ١٦٣)

فائدة: وتتفاوت درجات الصحيح بحسب قوة شروطه وضعفها، وأول من صنف في الصحيح المجرد البخاري، ثم أبو الحسين مسلم، وكتاباهما أصح الكتب بعد كتاب الله العزيز.(ص16 - كتاب الديباج المذهب في مصطلح الحديث للشريف الجرجاني ،ص ١٦)

[3] کشف الآیات به معنای فهرست الفبایی آیات قرآن کریم است:

«فهارس قرآن»: فهرستهای قرآنی دوگونهاند يا لفظياند، يا موضوعي. فهرست لفظي يعني فهرست كلمات قرآني را كشّاف الآيات (در عرف فارسي: كشف الآيات) نيز گفتهاند، كه تدوين آنها؛ تاريخي سه چهار قرن دارد. كشف الآيات كه به آن «آيه باب» هم ميگويند يا كشف الكلمات (با كه به آن واژهنما (- كنكوردانس) هم ميگويند از نظر فني فرق دارد. زيرا اوّلي كه ميخواهد آيه را ذكر بخشي از آن) بازيابي كند، فقط كلمات كليدي را فهرست ميكند و حروف و كلمات غير كليدي (مانند الذي يا الذين) را رها ميكند، ولي دومي ميخواهد از همه الفاظ قرآني، حتي حروف (حتي واو) فهرستي كامل به دست دهد. ولي خواه ناخواه اشتراك و شباهت ساختاري بين آنها هست. يكي از مهمترين و معروفترين كشف الكلمات قرآن مجيد، نخستين فرهنگ الفبايي است كه آن را همراه با قرآن مصحح خود گوستاو فلوگل (١٨٠٢-١٨٧٠ م) مستشرق و قرآنپژوه آلماني انتشار داده است. در عصر جديد شاروناني محمود رامیار (١٣٦٣ ش م) قرآنپژوه نامدار و نويسنده بهترين «تاريخ قرآن» به زبان فارسي، فهرست الفاظ يا فهرست كلمات را كه همانند يك كشف الآيات الفبايي است، تدوين كرده است. ترتيب الفبايي اين اثر، طبق ظاهر كلمات است، نه مدخل، لذا براي ايرانيان، آسانيابتر است؛ و همراه با قرآن كاتبت مصطفي نظيف (قدرغدلي در سال ١٣٤٥ ش به طبع رسيده است. (تحت عنوان: قرآن مبين و فهارس القرآن). مشهورترين و متداولترين كشف الآيات، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الكريم، تدوين محمد فؤاد عبد الباقي (ق ١٣٨٨-١) است كه كلمات كليدي قرآن را طبق مدخل آنها، به ترتيب الفبايي، همراه بخشي از آيه، ياد كرده است. و كتابي است كمحجم و پرفايده. گفتني است كه به رقم آيات اين اثر با قرآن طبع ملک فؤاد (- مصحف قاهره و از آنجا با مصحف المدينه - كه در بخش «چاپ قرآن» تفصيل معرفياش كرديم - همخوان است.(مقدمات بنيادين علم تفسير، ص ٤٨٠-٤٨١)

فهرست الفبائي آيات قران. (ادداشت مؤلف).(لغت نامه دهخدا) (اسم) فهرستي الفبايي اي موضوعي از كلمات قرآن با ذكر سوره و آيه كه بتوسط آن بتوان باساني آيه منظور را پيدا

کرد(فرهنگ فارسی) فهرستی الفبایی از کلمات ای آیات قرآن با ذکر شمار سوره و آیه(فرهنگ عمید، هرسه این معانی از سایت آبادیس)

دراصل کاشف/کشّافالآیات و در لغت بهمعنای فهرست الفبایی آیات قرآن) در اصطلاح علوم قرآنی، کتابها و ملحقات قرآنی، که خوانندهٔ را در سریعتر به یافتن آیات مورد نظر راهنمایی می‌کند. برخی محققان قرآنی، [illegible] الدین احمد بن محمد مدون نیشابوری را اولی کشافالآیات میدانند. بعضی کشافالآیاتها براساس مادهٔ ای ریشهٔ کلمه تدوین میشوند؛ مانند اثر محمد فؤاد عبدالباقی و برخی هم بر حسب صورت ظاهر و مکتوب کلمات قرآنی، مانند [illegible] روحانی. نوعی دیگر بهترتیب آغاز و انجام آیهها نوشته میشوند؛ مانند [illegible] محمدعلی کربلایی. چند نمونه از کشافالآیاتها براساس ترتیب الفبایی: ۱. [illegible] الدین احمد مدون نیشابوری (۸۵۸ ق) شامل ۲۹ فصل؛ ۲. [illegible] ۳. [illegible] (عبدالله پاشا فرزند ابراهیم حسینی)؛ ۴. [illegible] (ـ۱۰۶۱ق) به زبان ترکی؛ ۵. [illegible] ، اثر حافظ محمود افندی مفتی، که در واقع ترجمهٔ [illegible] حافظ محمود بن حنفی رومی بغدادی است، در ۱۱۵۵ق؛ ۶. [illegible] فی بن سلیمان؛ ۷. [illegible] ۸. [illegible] حسین محمد فهمیالشافعی؛ ۹. [illegible] ۱۰. [illegible] راهیم.(سایت ویکی جو)

باید توجّه داشت که اصطلاح کشف الآیات گاهی در معنای عامّ فهرست نویسی آیات قرآنی به کار می رود که خود شاخه ای مستقل است و یکی از شعب علوم قرآنی به شمار می رود(در این باره به مقاله نفیس آیات الایات فرقانی اولین کشف الآیات از شهاب الدین احمد بن مدون نیشابوری مراجعه کنید)در این صورت معجم ها نیز زیرمجموعهٔ آن به شمار می آیند(همان طور که در کتاب مقدمات بنیادین علوم تفسیر ارائه شده است) و گاهی ناظر به کشف الآیات رایج مندرج در پایان مصاحف شریفه است که صرفاً به شمارهٔ آیه و سوره اکتفا می کند و در این استعمال، مقابل معجم مفهرس است. مقصود از این واژه در متن بالا، همین استعمال دوم است.

[4] در میان فوائد فراوان این رویکرد، می توان به داستان تشیع یکی از اهل سنت اشاره کرد که خودش اعلام می کند جرقهٔ تشیع او از چند روایت دست نویس در اتاق کار یکی از جوانان شیعهٔ بوده است:«این جوان شیعهٔ رها شده از فرقهٔ وهابیت در ادامه گفت: قبلها، بنده را هم از همان دوران نوجوانی وارد گروه های جماعت تبلیغی کردند و در آن آموزش هایی را برای سخنرانی و تبلیغ وهابیت دیدم.

شیرانی افزود: در یکی از اجتماعات بزرگ تبلیغی جهان در راویند پاکستان که به اجتماع تبلیغی جماعت جهان معروف است، متوجه مرگ یکی از دوستان نزدیکم به نام صادق شدم و پس از پرس و جو از نحوه وفات او، به من گفتند که در جمع عزاداران حسینی کابل خود را با مواد منفجره منهدم کرده و به شهادت رسیده و جمعی از عزاداران را نیز کشته است.

این مبلغ نوشیعهٔ خاطر نشان کرد: این موضوع حسابی ذهن و فکر مرا به خود مشغول کرده بود تا اینکه در دانشگاه علوم پزشکی پذیرفته شدم و در سفری به کرمان **چند روایت دست نویس به نقل از کتب اهل سنت که با مازیک بر روی کاغذ نوشته و در محل کار یک جوان شیعهٔ نصب شده بود توجه مرا به خود جلب کرد.**

حمید شیرانی افزود: یکی از این احادیث به نقل از رسولالله (ص) بود که فرموده بود اگر کسی بمیرد و امام زمانش را نشناسد مرگش با جاهلیت است، وقتی اینها را خواندم **با خودم گفتم شیعیان دروغ میگویند**، کیست که کتب اهل سنت را ورق بزند و صحت احادیث را بررسی کند، با این حال منبع حدیث را نوشتم و از صحیح مسلم و مستدرک حاکم نیشابوری آن را جستجو کردم

و یافتم.

وی عنوان کرد: با درک صحت سندی این حدیث، مفهوم حدیث که عاقبت سهل انگاری و بی تفاوتی نسبت به شناخت امام زمان واجد شرایط مرگ جاهلی و حشر و نشر با بت پرستان و مشرکین در قیامت بود برای من اثبات شد.

شیرانی اظهار داشت: به تحقیقات خود ادامه دادم تا اینکه به حدیث ثقلین رسیدم که در آن از کتاب و عترت به عنوان دو یادگار پیامبر(ص) یاد شده بود، از این منظر باز هم این حدیث ذهنم را به خود مشغول کرد.»(خبرگزاری شبستان)

[5] او خود را اینگونه معرّفی میکند: شاب من مواليد سنة 1401هـ - موظف - مبرمج كمبيوتر وأنظمة - غير متزوج - من عائلة سلفية محافظة في المملكة العربية السعودية.

عنوان «مؤمن نجد» نیز عنوانی است که او به تاسی از جناب ابوطالب علیه رحمة الله و برکاته برای خود برگزیده است: وأما الاسم الجديد مؤمن نجد ليس فخرا بأني أعيش في نجد ولكني اقتبسته من أحد ألقاب موالي أبي طالب مؤمن قريش عليه السلام ، هذا الرجل المظلوم الذي له الفضل على كل مسلم لكن أحقاد بني أمية عليهم لعنة الله ومن والاهم وتوالاهم وأحبهم ودافع عنهم جعلته روحي له الفداء كافرا وقرن بأبي لهب وأبي جهل في المنزلة(موقع ملک الرواط، صفحه مستبصرین، مؤمن نجد)

[6] او در اینباره میگوید:«ذهبت ذات مرة لصلاة الجمعة وتفاجأت أن عنوان الخطبة الرافضة ، ومن ضمن ما سمعت في الخطبة : أن الرافضة يعتقدون بتخطئة جبريل بانزال الوحي على النبي (ص) بدل من علي عليه السلام بل واعتقادهم بتحريف القرآن وتكفير الصحابة من المعروف عند أهل السنة أن الصحابة هم بمنزلة الملائكة في البشر وأن كل من رأى النبي ومات على الإسلام فهو صحابي ، سبحان الله يقترف كل الموبقات ويموت على الإسلام وأن الشيعة لديهم حديث من قتل سنيا سنويا دخل الجنة و أضعف الإيمان لديهم المشي على ظل السنين.

وذكر أمور تخص بعض الأديان وشبههم بها ورأيت انه من عدم المناسب ذكرها ... ، وليس لهم طريق صحيح حيث أن نبيهم علي عليه السلام وبما أن نبيهم باطل إذن ليس لهم مصحف أو سنة نبوية ولا يرتبطون بالله بأي طريق.

وعندما تكلمنا معه في جلسة خاصة تكلم عن أمور أخلاقية مثل ليلة الطفية وتأجير العرض ، وبدأ بسرد القصص الخيالية في مواضيع زواج المتعة ، وأن من ، قال : لا للشيخ فقد كفر حيث من أساسيات الدين لديهم عدم الاعتراض على الشيوخ والسؤال أبدا عكس ما رأيته بعد تشيعي من تواضع شيوخ الشيعة والفرق الكبير جدا بينهم وبين شيوخ السنة ليس معي كمستبصر وإنما مع كل المجتمع الشيعي والسني دون تفرقة...

او سپس با سفر به مناطق شیعی و مشاهده حسن سلوک آنها در مواضع ولیه خود مردد میشود:

خرجت مرة مع أحد أصدقائي ، وقال لي عندي ضيوف من الشرقية لديهم عمل لمدة يومين وسكنهم قريب من حينا حتى نتواصل معهم لأنهم لا يعرفون أحد غيره في المدينة ولديهم عمل ومراجعة في أحد الدوائر الحكومية ، وفعلا جلست معهم يومين وكانوا قمة في الأخلاق الفاضلة والصدق والاحترام والتفاهم والكرم والصداقة تمنيت أنهم يجلسون أكثر من هذا لأني لم أجد بحياتي مثلهم ، بعد ما عادوا لمدينتهم ، قلت لصديقي هذا ليتني أتعرف على أناس مثل هؤلاء يعيشون هنا وتفاجأت عندما قال لي : الشيعة كلهم هكذا.

قلت له : شيعة ، قال : نعم.

قلت : أنا ول أعرف أنهم شيعة ام كنت قابلتهم ... وكنت مصدوما جدا.

السبب الأول : لأني بقيت مع شيعة مدة يومين ولم أعرف نتيجة التر سبات الموجودة في عقلي عن الشيعة.

السبب الثاني : لأني تفاجأت بهم وبما يحملونه من طيبة وحسن خلق.

- طبعا ليس واحدين بهذه الاخلاق لكن سبحان الله ترى طيبة القلوب واضحة فيهم وتختلف عن غيرهم مهما كانت أخلاقهم وأنا أعتبر ما رأيته هي أنوار الولاية و هذه هي الاخلاق المحمدية الحقيقية.

سألت صديقي عنهم فجاوبني أجوبة جيدة ، قال أنهم أناس معتدلين ودينهم صحيح وهذه الأمور التي تتكلم عنها اشاعات وكذب ... وبدأ يطرح علي بعض ما يعرفه عنهم ويبرئهم مما أقول : صديقي ال يزال سنيا حتى الآن حيث أنه كما ذكرت غير متشدد وقليل المعرفة بالمذاهب وأ بمعنى أصح عبارته هي أصلي وأصوم وأعبد الله وخلاص يكفي(هما ن)

اين برخورد جرقهاى مىشود براى پىگىرى موضوعى مطلب در فضاى اىنترنت. اين پىگىرى تا رسىدن به كتاب ثم اهتدىت و برخورد با ماجراى «رزىه ىوم الخمىس» ادامه دارد.

[7] او در مورد آشنايى خود با اين كتاب مىگويد برخورد سلبى مخالفين با اين كتاب من را در مطالعه آن مصمم كرد:

في إحدى المنتديات السنية كتبَت عبارة «**ثم انهبلت ، وبل ضللت**» طبعا المقصود بها كتاب ثم اهتديت للشيخ التيجاني حفظه الله تعالى وأبقاه شوكة في عيون الوهابية وبصراحة أنا اشكر هذا الرجل وأحسده حسد غبطة حيث استطاع بكتبه نشر حقيقة المذهب الشيعي ، لم أهتم كثيرا ، قرأت الموضوع قراءة عابرة وانتقلت لغيرها من المواضيع... وبدأت أبحث حتى سقط بيدي كتاب ثم اهتديت **وسبب اختياري له** من بين قائمة الكتب الطويلة في موقع شبكة الشيعة العالمية **أني قرأت عنه في المنتدى السني ورأيت مدى استهزاء السنة فيه وكنت أكره هذا الأسلوب عكس ما رأيته من أخلاق الشيعة في منتدياتهم** ، فتحت فهرس الكتاب لم أهتم بما كتب عن حياته وأول موضوع أثارني وهو عنوان بداية الدراسة المعمقة ـ الصحابة عند السنة والشيعة.

قرأت أول العنوان فلم يعجبني حديثه حيث أرادا أن يفرق بين درجات الصحابة **وهذا شيء كان صعب جدا أن أتقبله** ، ثم اتجهت إلى عنوان صلح الحديبية وهنا لم يثر انتباهي غير تعليق الشيخ التيجاني حفظه الله تعالى حيث كنت أعرف ما حصل في صلح الحديبية لكن الجديد هو شرح الشيخ التيجاني للموضوع شرحا صحيحا غير ما تعودنا على فهمه.

ذهبت إلى العنوان التالي وهو رزية الخميس **وبعد قراءة الحديث توقفت وقلت: بأن هذا الرجل يؤلف أحاديث على هواه** -قبل على جبينك الطاهر مولاي الشيخ التيجاني لكن هذه كانت نظرتي قبل الاستبصار وأنت خير من يقدر وضعي في تلك الفترة- وكما قلت أنه يتعدى على عمر كان اعتقادي أن هذا الحديث مختلق وغير موجود في البخاري ، أخرجت سيدي فيه كتب الصحاح وعملت بحث بعبارة اقتطفتها من الحديث الذي ذكره الشيخ التيجاني والذي أذهلني ظهور عدة نتائج فقمت بايقاف البحث والدخول على أحد هذه الأحاديث **وبصراحة صدمت وكنت صدمة كبيرة لوجود هذا الحديث** ، عدت إلى كتاب الشيخ التيجاني وأكملت الموضوع

متضايقا جدا لم أصدق الشرح الذي ورد مع الحديث فبحثت عن معاني كلمة الرزية وكلمة يهجر **وكانت النتيجة أقسى مما أتصور ...**

و و و ... وفي اليوم الثاني قرأت المواضيع التالية من رأي القرآن بالصحابة وحديث الحوض **توقفت وتركت القراءة وكنت في قمة الألم والضيق وكنت على وشك أن أترك القراءة في هذه الكتب نهائيا**.

أعتقد أن الوسط الوهابي قد لا يناسبه مثل هذا النوع من الكتب ، حيث التعصب موجود بقوة في عقولنا وبمجرد ذكر حديث صحيح فيه توضيح لحقيقة إسلامية مخفية يتم تعطيل العقل ، هذه وجهة نظري فقط من واقع تجربتي.

ایشان روش کتاب معالم المدرستین را بیشتر میپسندد:

بعد أيام دلني أحد الاخوة في المنتديات على كتاب معالم المدرستين للسيد مرتضى العسكري الجزء الأول ، الجزء الثاني ، الجزء الثالث ، وبصراحة هذا الكتاب رائع حيث تدرج بالطرح وأول شيء أعجبني فيه وظهرت ابتسامة كبيرة مني عندما رأيت مكتوبا عمر بن الخطاب (ر)...

طبعا الكتاب تعرض للمناطق المحظورة لكن لم يكن بقسوة أسلوب الشيخ التيجاني حفظه الله تعالى هنا استفدت من قراءتي لكتاب الشيخ التيجاني حيث هيأني لقراءة غيره من الكتب وأصبح لدي عقل يفكر كان في اجازة وهابية.

در ادامه داستان مظلومیت حضرت زهرا و سید الشهداء علیهما السلام، حلقه نهایی است که وا ر به نور استبصار رهنمون میسازد:

بعدها بدأت بالاختيار العشوائي للكتب وكان أول اهتمامي بالسيدة فاطمة الزهراء (ع) وهذه كانت المرحلة الثانية في القراءة فقرأت كتاب مظلومية الزهراء (ع) - السيد علي الميلاني **وبصراحة أحسست بألم في قلبي وحزن وكدت أنهار من الحزن** بدأت أبحث عن المصادر ووجدت أغلبها ولم أكمل حيث الأمور التي وجدتها هي ما كنت أريد التأكد منها.

ثم كتاب مأساة الزهراء الجزء الأول ، الجزء الثاني ، للسيد جعفر العاملي ، **ثم مقتل الامام الحسين وقتها كنت أريد أن أكسر رأسي لماذا لم أقرأ هذا من قبل ولم أسمع به** ، لماذا تركيز الحلقات والدروس والمحاضرات كلها في مجالات بعيدة كل البعد عن منقذ الأمة وأهل بيته ، لماذا يقال لنا أن أهل بيته هم أزواجه ويبتعدون عن كل كتب التفسير الذي تغير ما يريدون قوله....

وقت قراءتي أعلنت بيني وبين نفسي أن هذا الدين هو الدين الحق وهذه الفترة التي أعتبر أني استبصرت بها وأنتم تعلمون أن الإيمان بالقلب ، اتجهت للمجال الفقهي وبحثت عنه فوجدت مستدرك الوسيلة للسيد الخميني رحمة الله عليه ، طبعا سبب اختياري له لأنه الشيخ الشيعي الوحيد الذي نسمع به ولم أكن اعرف غيره ولم أكن أعرف موضوع التقليد أو غيره.(همان)

[8] مقاله بایستگی های حوزوی در عصر حاضر، افاده شده در جلسه اول مباحث کلامی، تاریخ ۲۷/ ۹/ ۱۴۰۰

توضیحات کامل در زمینه ارجاعات معجمی را نیز در این مقاله بخوانید.

بازبینی #2
ایجاد شده 7 ژوئن 2025 15:50:00 توسط ... .
به روزرسانی شده 7 ژوئن 2025 15:53:14 توسط ... .